

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت انقلاب

سال هفدهم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۲  
صفحه ۲۳۳ تا ۲۵۲

## نظریه دولت در ایران پس از انقلاب: خوانشی جماعت‌گرایانه

**سید سعید موسوی** / دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [Mosavi\\_dr@gmail.com](mailto:Mosavi_dr@gmail.com)  
**مجید توسلی رکن آبادی** / دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [tavasoli@gmail.com](mailto:tavasoli@gmail.com)  
**کیهان بوزگر** / دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی نظریه دولت در ایران بعد از انقلاب و امکان سنجی تئوریک آن با نظریه «جماعت‌گرایانه» است. به عبارت دیگر، بررسی جایگاه و نقش دولت در مکتب فکری جماعت‌گرایی با کاربری آن در ایران پس از انقلاب موضوعی است که این مقاله قصد بررسی آن را دارد. سؤال اصلی این پژوهش این است که دولت جمهوری اسلامی با شاخصه‌های خاص از جمله نظریه ولایت فقیه، تا چه میزان با تئوری جماعت‌گرایانه انطباق دارد؟ فرضیه اصلی تحقیق این است که دولت عصر جمهوری اسلامی با تأکید بر شاخص‌هایی همچون آزادی، عدالت اجتماعی و تلاش برای هدایت انسان ایرانی به سوی خیر، با نظریه مذکور از دولت همخوانی دارد. جماعت‌گرایان معتقد به اندیشه دولت کمال‌گرا هستند که متضمن هدایت اخلاقی افراد در چارچوب سنت‌های فرهنگی اجتماع خود می‌باشند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دولت در عصر جمهوری اسلامی با شاخص‌هایی همچون اعتقاد به خاستگاه غیرفردی، فضیلت‌گرایی و در پیش‌گرفتن سیاست‌های معطوف به خیر عمومی و عدالت اجتماعی در چارچوب تئوری جماعت‌گرایانه حرکت کرده است. روش تحقیق در این پژوهش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از منابع مختلف گردآوری شده‌اند.

**کلیدواژه:** جماعت‌گرایی، ایران، انقلاب، دولت، عدالت اجتماعی.

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۵/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۰

## مقدمه

شناخت اندیشه جماعت‌گرایی تا حدود زیادی در گرو شناخت مکاتب فکری جهان‌شمولی است که به دوران مدرن برمی‌گردد و به طور ویژه ریشه در مکتب فکری لیبرالیسم دارد. علت این مسئله، رویکردی انتقادی است که جماعت‌گرایان نسبت به تفکرات لیبرالیسم داشته‌اند و بنیان‌های اندیشه خود را بر پایه نقد ویژگی‌ها و اصول فکری لیبرالیسم بازسازی کرده‌اند. البته این موضوع به این معنا نیست که جماعت‌گرایی یکسری یک رویکرد انتقادی نوظهور و بدون پشتوانه تفکری است. جماعت‌گرایی به طور قطع از تفکرات فلاسفه کلاسیک و منشایی که آنها برای انسان و اخلاقیات فردی و اجتماعی انسان قائل بوده‌اند، بسیار سود جسته است. به طور کلی، جماعت‌گرایی نسبت به مدرنیته، فردگرایی افراطی لیبرالیسم، نسبی‌گرایی اخلاق مدرنیسم و سودمندگرایی، انتقادات مهمی دارد (نوری، ۱۳۹۶: ۹۴). پرداختن به این مباحث پای نظریه‌پردازی معطوف به دولت را به عنوان « بزرگترین نهاد، سازمان، بازیگر و مهم‌ترین رکن نظام سیاسی یک جامعه (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۲) » به میان می‌کشد. در یک جمع‌بندی اجمالی، دولت مدنظر جماعت‌گرایان در مقابل دولتی قرار دارد که لیبرال‌ها تعریف می‌کنند و برای آن ویژگی جهان‌شمول قائل هستند. دولت جماعت‌گرایان که بر ارزش‌های عدالت محوری، فضیلت محوری، توانمندسازی شهروندان قوام یافته است، یک دولت بی‌طرف نیست. همچنین این دولت در راه رسیدن به سعادت و خیر عمومی، سیمای یک دولت کمال‌گرا را دارد. این دو ویژگی در مقابل دولت حداقلی و تعدیل یافته‌ای قرار می‌گیرند که لیبرال‌ها به دلیل اولییتی که به فرد و اصالتی که به آزادی‌های او می‌دهند، به آن معتقد هستند.

نظام جمهوری اسلامی، ثمره انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ است. بنیانگذاران این جمهوری ضمن صحنه گذاشتن بر دخالت مردم در انتخاب این نظام سیاسی، برای آن منشأ الهی-دینی قائل هستند. امام خمینی (ره) بنیان‌گذار این نظام، علاوه بر پذیرش اصول بنیادین مردم‌سالاری مثل تفکیک و جداسازی قوای سه‌گانه، بر مقوله ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. منشأ الهی که در این مکتب فکری، برای دولت وجود دارد، با آنچه لیبرال‌ها برای دولت قائل هستند، یعنی اصالت فرد، احساسات و انتخاب‌هایش در تعارض قرار دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد که دولت مدنظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در شاخص‌هایی همچون عدم باور به بی‌طرفی دولت و اعتقاد به کمال‌گرایی آن، به اندیشه جماعت‌گرایان نزدیک‌تر می‌شود. در این مقاله سوال اصلی

این است که اصولاً تا چه اندازه دولت در عصر جمهوری اسلامی با شاخص‌های مورد نظر جماعت‌گرایان از دولت منطبق است؟ این شاخص‌ها چگونه در تفکرات بنیانگذاران و عالمان حکومت دینی در قالب ج.ا.ایران تبلور یافته‌اند؟ در این پژوهش ضمن بیان مختصری از چارچوب فکری جماعت‌گرایی که بیشتر متوجه نقدهای وارده بر لیبرالیسم است، در بخش اول شاخص‌های اساسی دولت در این نظریه گسترش داده می‌شود. سپس در قسمت دوم، بنیان فکری که دولت در عصر جمهوری اسلامی بر آن استوار بوده است، با توجه به رویکردهای رهبران و نظریه‌پردازان این نظام سیاسی و نیز اسناد راهبردی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در پایان نیز، جریان فکری جماعت‌گرایی، شباهت و تفاوت‌هایش با دولت جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد. در این پژوهش، تمرکز اصلی بر نظرات و آراء امام خمینی (ره) به عنوان تئوریسین و مؤسس دولت جمهوری اسلامی و آیت‌الله خامنه‌ای در مقام دومین رهبر سیاسی و مذهبی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. در این تحقیق به کمک اسناد آرشیوی و کتابخانه‌ای، داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

### پیشینه تحقیق

مقوله «دولت» اگر مبهم‌ترین، مناقشه‌برانگیزترین و تعریف‌ناپذیرترین مفهوم در میان مفاهیم علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی نباشد، دست کم یکی از آنهاست. هیچ نقطه شروع قطعی و مشخصی برای ورود به مبحث دولت‌پژوهشی وجود ندارد، بلکه مبدأ مناسب مطالعه و پژوهش درباره دولت به دیدگاه و فرضیاتی که پژوهشگر پی‌گیری می‌نماید وابسته است. دولت و نظریه‌های دولت یک موضوع انتزاعی و یا تاریخ مصرف گذشته نیست. کلیدی بودن این مفهوم و نقش مهمی که در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بازی می‌کند و نیز گستردگی حوزه عمل این مقوله، باعث شده است که در ابعاد بسیار گسترده‌ای به آن پرداخته و پیرامون آن نظریه‌پردازی شود و البته نظریات نیز مورد نقد و بازبینی قرار گیرند. چنانچه در مقدمه ذکر شد برای درک درست از نظریات اجتماع‌گرایان به طور کلی و در ارتباط با دولت به طور خاص، می‌توان آثار را که جماعت‌گرایان در نقد لیبرالیسم و نئولیبرالیسم تدوین نموده‌اند مورد توجه قرار داد.

کتاب «نظریه‌های دولت» (۱۳۸۱) اثر اندرو وینسنت ترجمه حسین بشیریه، از جمله مهم‌ترین آثار در ارتباط با طبقه‌بندی نظریه‌های دولت است. مهم‌ترین پاسخی که نویسنده

کتاب به چیستی دولت می‌دهد، این است که دولت، قدرت عمومی فائق بر حکام و اتباع است که نظم و استمرار زندگی سیاسی را تضمین می‌کند (وینسنت، ۱۳۸۱).

دیوید مارش و جری استوکر (۱۳۸۸) در کتابی تحت عنوان «روش و نظریه در علوم سیاسی»، در چارچوب بخش سوم و در قالب فصول یازدهم تا چهاردهم به بحث در خصوص نظریه‌های دولت و تقارب میان این نظریه‌ها می‌پردازند. نگارنده‌گان، به طور مفصل به نظریه کثرت‌گرایی درباره دولت و ویژگی‌ها و اشکالات تحلیل کثرت‌گرایانه درباره دولت می‌پردازند. آنها همچنین، نقدهای وارد شده بر این نظریات را مورد مطالعه قرار داده و در نهایت درصدد هستند تا ادعای قرار گرفتن نظریات پست‌مدرن به عنوان شکلی از بازتولید نظریات کثرت‌گرایانه درباره دولت را مورد بررسی و سنجش قرار دهند (مارش و استوکر: ۱۳۸۸).

مختار نوری (۱۳۹۶) در مقاله «چهار روایت جماعت‌گرایانه در فلسفه سیاسی معاصر»، تلاش می‌کند تا خوانشی کلی از چهار تن از نظریه‌پردازان مکتب جماعت‌گرایی ارائه دهد. نویسنده ضمن بررسی جایگاه رویکرد جماعت‌گرایی در فلسفه سیاسی معاصر و بررسی روش‌شناسی این مکتب به روایت مهم‌ترین نظریه‌پردازان جماعت‌گرا یعنی السدیر مک‌ایتنیر، چارلز تیلر، مایکل سندل و مایکل والزر، تلاش می‌کند تا در یک جمع‌بندی کلی، بدعت‌های این مکتب را به خوانندگان خود ارائه دهد (نوری، ۱۳۹۶).

سید صادق حقیقت (۱۳۹۹) در «نقد موج‌های جماعت‌گرایی به لیبرالیسم»، آراء هر دو مکتب فکری را در نقاطی که با یکدیگر به تلاقی می‌خورند، مورد بررسی قرار داده است. در مقایسه‌ای که در این مقاله از هر دو مکتب به عمل آورده شده است، نویسنده در نهایت قائل به این گزاره است که این دو طیف فکری الزاماً متضاد نیستند و حتی با هم قابل جمع می‌باشند. در واقع نویسنده در هر دو طیف مقوله‌های مشترکی را می‌یابد که هر چند در خاستگاه می‌توانند با یکدیگر در تضاد باشند، ولی الزاماً همدیگر را نفی نمی‌کنند. نویسنده همچنین، ضعف‌هایی را که برخی از آراء جماعت‌گرایان در نقد لیبرالیسم آورده‌اند، برجسته می‌سازد (حقیقت، ۱۳۹۹).

«نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی (ره) (ره)»، عنوان پژوهشی است که رشید رکابیان و نجف لک‌زایی، برای واکاوی نظرات امام خمینی (ره) پیرامون دولت انتخاب کرده‌اند و در آن ضمن بررسی نظریه‌های دولت در اندیشه‌های نوین، به بنیان‌های فکری امام خمینی (ره) در تاسیس جمهوری اسلامی و رویکردهایش به مقوله حاکمیت، منشا و

مبدا آن پرداخته‌اند. همچنین نویسندگان تلاش می‌کنند تا طرحی از دولت مطلوب امام خمینی (ره) ارائه داده و نوآوری مطرح شده در ساخت این دولت را ترسیم نمایند (رکابیان و لک‌زایی، ۱۳۹۵).

نجف لک‌زایی و رقیه جاویدی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه دولت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» ضمن بررسی نظریات مربوط به دولت به طور کلی، به آراء و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط با دولت پرداخته‌اند. با توجه به بیانات و سخنرانی‌های آرشو شده از مقام رهبری، نویسندگان توضیح می‌دهند که ایشان در آراءشان به دولت کریمه عدل محور معتقدند که مبنای آن اسلامی است و جهت الهی دارد (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷).

در پژوهش حاضر، آنچه از اندیشه جماعت‌گرایی برجسته می‌شود، مقوله دولت است. این موضوع که اصولاً در سایر پژوهش‌هایی که بیشترین تمرکز خود را بر بسط اندیشه نظریه‌پردازان این مکتب متمرکز کرده‌اند تا حدود زیادی به این شکل غائب است. نویسنده قصد دارد تا با مطالعه نظرات متفکران این مکتب، شاخص و یا شاخص‌های مهمی را که برای دولت در این نظریه مورد توجه است، شناسایی کرده و سپس آن را مبنای مقایسه با نظریه دولت در عصر جمهوری اسلامی قرار دهد.

### چارچوب نظری

جماعت‌گرایی تفکری است که در مقابل لیبرالیسم ظهور کرد؛ از این‌رو، تمامی شاخص‌های آن در مقابل این تفکر هویت پیدا می‌کنند. جماعت‌گرایی همان‌طور که به اندیشه لیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها مدام پاسخ می‌دهد، دولت‌های ساخته و پرداخته شده توسط آنها را هم، مورد انتقاد و بررسی موشکافانه‌ی خود قرار می‌دهد. در نتیجه به کمک این نقدها، امکان شناخت شاخص‌های مهمی که جماعت‌گرایان برای دولت قائل هستند فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، نظریه دولت مورد نظر این مکتب فکری در نقدهایی که به نظریه دولت لیبرال و نئولیبرال وارد کرده‌اند، بازسازی شده است. آنها با رد دولت لیبرال، تلاش می‌کنند تا بدیل دیگری را در مقابل آن مطرح کنند. به همین دلیل است که در پژوهش حاضر، پیش از بیان شاخص‌های دولت جماعت‌گرایان، به سراغ این مقوله نزد لیبرال‌ها خواهیم رفت.

از نقطه نظر خاستگاه تاریخی، دولت لیبرال در انگلستان قرن هفدهم پدید آمد. پیشرفت آن با جدایی قدرت سیاسی از دین، لغو امتیازهایی نجیب‌زادگان و رشد جامعه بازرگانی

متکی به برابری حقوقی و روابط مبتنی بر قرارداد، ارزشگذاری حقوق مدنی اساسی از قبیل صیانت فردی، آزادی ایمان و عقیده، آزادی اقتصادی و گسترش قلمرو آزادی خصوصی همگام و همزمان بود. لیبرالیسم، دموکراسی را ضامن آزادی خصوصی اشخاص می‌داند؛ همچنین قائل به آزادی‌های فردی نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در زمینه استقلال اقتصادی و معنوی نیز می‌باشد و اصولاً آزادی سیاسی را معطوف به تحقق آزادی در این دو حوزه می‌نماید؛ سرانجام و به ویژه به این دلیل که آزادی و استقلال را ملازم یکدیگر در نظر می‌گیرد، استقلال فردی را در این واقعیت که شخص بتواند شیوه رفتار عمومی و خصوصی خویش را خود تعیین کند، معرفی می‌نماید (اوزر، ۱۴۰۱: ۳۰۹-۳۰۸). با این وجود، دولت مورد نظر لیبرالیسم، دولتی است که در میان قرائت‌های گوناگون که از زندگی خوب و بد وجود دارد بی‌طرف می‌باشد، چرا که انتخاب تفکر سیاسی و اهداف نهایی با خود افراد است، بدون اینکه دولت در این زمینه نقشی بازی کند. در سنت لیبرالیسم، همواره نسبت به دولت و مقاصدش در رابطه با شهروند نوعی بدبینی وجود دارد. این سنت، اصل را بر اعتماد و اعتقاد به توانایی افراد در مراقبت و محافظت از منافع و استعداد‌های خود و جامعه قرار داده است. (علیپوری و نوری، ۱۳۹۸: ۱۸۲). لیبرال‌ها منشا دولت را قرارداد اجتماعی می‌دانند. در تفکر آنها که حاصل عصر مدرن است، دولت هیچ پیوندی به نهاد الوهیت و امر آسمانی ندارد. بلکه سیاست اثری مصنوع و انسانی است که حدود و تغور آن توسط انسان خلق می‌شود (علیپوری و نوری، ۱۳۹۸: ۱۷۸). بنابراین، لیبرال‌ها با جدیت قائل به محدود کردن دولت به قانون بوده و عدم حضورش از هرگونه دخالت در زندگی خصوصی، آزادی‌های فردی، حقوق مدنی و به خصوص مالکیت خصوصی و فعالیت‌های اقتصادی شهروندان را مصرانه مورد تاکید قرار می‌دهند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۱۰). در نتیجه دولت به مثابه سازمانی ظاهر می‌شود که به‌رغم حضور اساسی در ساختار سیاسی، دخالتی حداقلی در زندگی شهروندان و امور خصوصیشان، انتخاب‌های شخصی و نیز مسائل اقتصادی آنها دارد. به همین دلیل است که اصطلاحاً در ارتباط با لیبرال‌ها گفته می‌شود که آنها به دولت بی‌طرف و یا عبارتی دیگر دولت حداقلی معتقد هستند.

پس از این مقدمه، اکنون می‌توان بهتر نقطه عزیمت جماعت‌گرایان را در طرح نظراتشان پیرامون دولت درک نمود، چرا که دولت بی‌طرف لیبرال‌ها به شدت مورد نقد آنهاست. جماعت‌گرایان چنانچه در بالا آمد، نقد خود را از مفهوم آزادی در نظر گرفته شده، آغاز می‌کنند. مک اینتایر، ضعف اصلی دولت بورژوای مدرن را در رسیدن به

وضعیتی اخلاقی فرض می‌گیرد که بنابر اصطلاحات ارسطویی «حرص و طمع» نامیده می‌شود و حاکی از میل به داشتن هر چه بیشتر کالا بر پایه اصل اقتصاد مصرفی و سرمایه‌داری معاصر است و دولت در این میان خادم نیروهای مسلط بر چنین وضعیت اقتصادی می‌باشد (نوری، ۱۳۹۶: ۹۶). بنابراین، جماعت‌گرایان به طور کلی، به بی‌طرفی و خنثی عمل کردن دولت، نقدهای بسیاری وارد می‌کنند. آنها همچنین، بر این باورند که در فردگرایی لیبرالیستی، فضیلت‌های اخلاقی زائل می‌شوند. فرد نمی‌تواند منشا اثر انتخاب‌ها و تصمیمات باشد (Durin, 2007: 71). در یک چشم‌انداز کلی می‌توان دوشاخص مهم را در مورد دولت در جماعت‌گرایی از میان نظرات و آراء مختلف جماعت‌گرایان استخراج نمود که شامل عدم موافقت با بی‌طرفی دولت و نیز اعتقاد به دولت کمال‌گرا می‌باشد.

**رد دولت بی‌طرف:** اگر در دیدگاه لیبرالی، دولت باید بی‌طرف باشد، در دیدگاه اخلاقی که جماعت‌گرایان طرفدار آن هستند، دولت به‌مثابه کارگزار اصلی جامعه باید بر انجام مسئولیت‌های اخلاقی اجتماع نظارت کند. معنای سخن مذکور، این نیست که دولت باید به تنهایی تشخیص دهد که چه چیزی اخلاقی است و همان را به مردم تحمیل کند، بلکه برعکس، دولت باید کارگزار گونه‌ای آگاهی اخلاقی بوده که مبتنی بر جان مایه و پیشینه کل یک فرهنگ باشد. همچنین این نفوذ اخلاقی، باید قبل از آن که با زور و ترس اعمال شود، از طریق سرمشق، تعلیم، تربیت و احترام ملهم از قوانین در جامعه جا باز کند (تیندر، ۱۳۹۴: ۱۰۶). از این‌رو، دولت مورد نظر اندیشه جماعت‌گرایی قادر است مردم را به اتخاذ مفاهیم خیر، منطبق با زندگی اجتماعی ترغیب نموده و از اتخاذ مفاهیم مخالف با آن نهی نماید. در این راستا است که کیمیلیکا بر این عقیده است که جماعت‌گرایان با دولت بی‌طرف مخالف‌اند. به باور آنها بی‌طرفی باید به سود سیاست‌ورزی بر پایه خیر مشترک کنار گذاشته شود (کیمیلیکا، ۱۳۹۶: ۳۰۵). جماعت‌گرایان همچنین معتقدند که دولت نباید نسبت به سعادت و فضایل لازم برای کسب آن بی‌طرف باشد و مسأله مهم فضایل لازم برای ایجاد سعادت جمعی را به انتخاب و میل شخصی افراد محول کند؛ بر همین اساس است که آنها از دولت می‌خواهند که یک سلسله از فضایل را بر کلیت ساختارهای اجتماعی و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های رایج حاکم نماید و از این طریق فضیلت‌های شهروندی یا جمهوری‌خواهانه را ترویج و توسعه نماید (توسلی‌رکن‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۲۴). اعتقادی که در نقطه مقابل دولت بی‌طرف یا دولت حداقلی لیبرال‌ها قرار می‌گیرد.

**دولت کمال‌گرا:** استوار بر چنین رویکردی درباره بی‌طرفی دولت در اندیشه جماعت‌گرایان، می‌توان به بیان این نظر خطر کرد که دولت مطلوب آنان یک «دولت کمال‌گرا» است که یک رده‌بندی عمومی از ارزش آئین‌های مختلف زندگی ارائه می‌کند. بدین ترتیب، جماعت‌گرایان در برابر بی‌طرفی سیاسی لیبرال‌ها، مدافع کمال‌گرایی سیاسی می‌باشند و به جای بی‌طرفی بر تساهل تأکید می‌ورزند (توسلی‌رکن‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۳۳). بنابراین، از نظر جماعت‌گرایان، ساختار سیاسی نقش مهمی در تعریف خیر و کمک به مردم برای یافتن این تعریف بازی می‌کند. آنان مانند افلاطون و ارسطو معتقدند که انسان‌ها باید در جامعه‌ای با کارکردی درست و اخلاقی زندگی کنند و دولت بایستی به خلق چنین جامعه‌ای کمک کند، در این صورت است که آنها می‌توانند به یک زندگی خوب، خیرات اجتماعی و سعادت نائل شوند. طبق این دیدگاه، نقش دولت کمک به تکوین و محفوظ ماندن کارکردهایی است که فضیلت انسانی را تقویت می‌کنند. در حقیقت از نظر متفکران جماعت‌گرا، اگر دولت مردم را به حال خود رها می‌گذاشت تا «خودمختاری»شان را محقق کنند، آن‌گونه که لیبرال‌ها می‌اندیشند، و با آنان چنان رفتار می‌کرد که گویی موجودات منفصلی هستند که دل‌بسته خویشند، حاصلش از هم‌گسیختگی اجتماعی و فاجعه‌ی اخلاقی می‌شد. به اعتقاد آنان چنین از هم‌گسیختگی و انحطاطی در حال حاضر در دولت‌های لیبرالی دنیای معاصر شکل گرفته است که نشانه‌ی آن را می‌تواند در همه‌گیری جنایت، خشونت، خودکشی، فروپاشی خانواده و استفاده از مواد مخدر در این جوامع ملاحظه کرد (همپتن، ۱۳۸۵: ۳۱۸-۳۱۷).

### انطباق جماعت‌گرایی بر نظریه دولت در عصر جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران نتیجه انقلاب ۱۳۵۷ بود. جمهوری بودن و اسلامی بودن آن هر دو به همه‌پرسی گذاشته شده و با آراء کثیر مردمی به عنوان ساختار سیاسی کشور انتخاب شد. جمهوریت و اسلامی بودن در اولین برداشت، نظامی‌التقانی را ترسیم می‌کند که هم از ساختی مدرن بهره می‌برد و هم خود را بر پایه یک نظام دینی استوار کرده است. این برداشت را می‌بایست در نظریه‌پردازی‌های موسسان دولت ج.ا.ایران دنبال کرد. امام خمینی (ره) بنیانگذار ج.ا.ایران و رهبر انقلاب اسلامی، سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، نظریات خود را در ارتباط با دولت اسلامی مبتنی بر نظام و شریعت اسلام مطرح نمود. بنیانگذار ج.ا.ایران، بر اصل تفکیک قوای سه‌گانه و استقلال آن‌ها از هم، که از اصول بنیادین نظام‌های دموکراتیک به شمار می‌آیند، صحنه می‌گذارد. اما در راس آن مقام



ولایت فقیه را قرار می‌دهد که یک نهاد شیعی است. در اندیشه او «هر سه قوه در راس هرم قدرت با یکدیگر تلاقی کرده و در یک نقطه متمرکز می‌شوند و کسی که نقطه مرکزی و اصل نظام است، ولی فقیه است که به همه قوا وحدت و یکپارچگی می‌بخشد. به عبارت دیگر در نظام ولایت فقیه، قوای سه‌گانه تحت اشراف نقطه مرکزی نظام یعنی ولایت فقیه قرار دارند» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۱۵). جایگاه ولایت فقیه، جایگاه دولت نیست، در امور مربوط به دولت دخالتی ندارد، اما از اصول بنیادین و خط‌مشی‌های الهی-دینی پاسداری می‌نماید. در عمل این نهاد مذهبی و مسلط به امور دینی «هم حافظ قانون اساسی است و هم مراقب است که از احکام اسلامی، ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی تخطی صورت نگیرد و نیز نقش هماهنگ‌کننده بین قوای سه‌گانه را برعهده دارد و اگر کشور با بحران‌های شکننده روبرو شود، وی با هدایت و تدبیر، بحران‌ها را برطرف می‌کند» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۱۵). آیت الله خامنه‌ای به عنوان دومین رهبر دولت در عصر جمهوری اسلامی، قائل به مردم‌سالاری دینی است و برای آن دو وجه مطرح می‌کند: اول رای مردمی برای تشکل نظام، دولت و نمایندگان؛ دوم وظایف دولت و مسولان در مقابل مردم (خامنه‌ای، ۱۲ آذر ۱۳۷۹). دولت مردم‌سالار مذکور که در قالب جمهوری قوام گرفته است، منشا الهی و مردمی دارد: «خلاصه جمهوری ما این است: خدا و مردم» (خامنه‌ای، ۱۴ خرداد ۱۳۶۱). این رویکرد دربرگیرنده هر دو مفهوم دولت ارگانیکی و مکانیکی است؛ یعنی هم دولت را غایتی برای کمال و تعالی مورد توجه قرار می‌دهد و هم آن را ابزاری در خدمت مردم قلمداد می‌کند (لک زایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ۱۵۲). در این سازمان فکری، دولت اسلامی در قالب نظام اسلامی شکل گرفته است. نظام اسلامی یک منشا الهی دارد و مجموعه‌ای سازمان‌یافته از دستورات‌العمل‌ها و باید و نبایدهایی است که دولت اسلامی برای سعادت دنیوی و اخروی در جامعه اسلامی موظف به اجرای آن است. در عین حال در این رویکرد، این خود مردم هستند که منشا انتخاب این نظام فکری و عملی به منظور اجرای آن در زندگیشان هستند و به آن، صورت ابزاری برای حل معضلات سیاسی و اجتماعی را داده‌اند. بنابراین مردم‌سالاری دینی که رهبران نظام ج.ا.ایران بر آن باور دارند شامل یک در هم تنیدگی از انتخاب مردم و رای آزاد آنها به دولتی با منشا الهی است. این صورت‌بندی به طور کامل جریان فکری مذکور را از دولت‌های لیبرالیستی جدا می‌کند. فرد در این اینجا نه منشا اثر، بلکه خود تابعی است از یک نظام آفرینش هدفمند. دولت در این مجموعه، در مقابل فرد، سعادت و خیر دنیوی و

اخرویش و نیز زندگی اجتماعی و تعاملش با تمام نهادهای اجتماعی دارای مسئولیت است. به طور کلی، برای درک بهتر ویژگی‌های دولت مطلوب در نظرات بنیانگذار ج.ا.ایران و آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان اصلی‌ترین رهبران و هدایت‌کنندگان دولت در عصر جمهوری اسلامی در ارتباط با نظریه دولت و مقایسه آن با آراء جماعت‌گرایان، می‌توان شاخص‌های دولت مطلوب مورد نظر آنها را این طور برشمرد:

### منشا و خواستگاه دولت در عصر جمهوری اسلامی: حکومت در نگاه امام

خمینی(ره) فی‌الذات صاحب ارزش نیست. ذات حکومت وسیله بودن آن است؛ ابزاری برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم (صحیفه امام خمینی(ره)، ۲۷). بنابراین این شکل نیست که دارای اهمیت است، بلکه این محتوای حکومت است که دارای ارجحیت است. حکومت ظرفی است که مظروف آن اجرای حدود و احکام الهی است. امام همچنین با اشکال حکومت‌های سلطنتی و ولایت عهدی که بر مبنای خواست مردم نبوده و موروثی هستند مخالفت می‌کند (صحیفه امام خمینی(ره): ۴۸۱). امام خمینی(ره) شکل حکومت را تابع مقتضیات زمانی و مکانی می‌داند (جمشیدی، ۲۰۰۰، ۹۸) و حکومتی را مطلوب معرفی می‌کند که محتوا و ماهیت آن را عدالت، مردمی بودن و اسلامی بودن تشکیل داده باشد (جمشیدی، ۲۰۰۰، ۹۱).

منشا مذهبی در تفکرات پیشامدرن اصولاً یکی از رویکردهایی بود که در مغرب زمین در اندیشه‌های فلاسفه‌ای مانند سنت آگوستین<sup>۱</sup> و توماس آکویناس<sup>۲</sup> قابل شناسایی است. با ظهور مکاتب فکری عصر روشنگری در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی، اندیشمندانی مثل توماس هابز<sup>۳</sup>، جان لاک<sup>۴</sup> و ژان ژاک روسو<sup>۵</sup> منشا الهی را برای دولت به کنار گذاشته و «قرارداد اجتماعی»<sup>۶</sup> میان انسان‌ها را جایگزین آن نمودند. دولت جمهوری اسلامی، با منشا الهی که برای دولت متصور است، به هیچ‌وجه به یک رویکرد سکولار که خواهان کنارگذاشتن دین از حوزه قدرت سیاسی و عمومی است متعلق نیست. به عبارت دیگر،

1. Saint Augustin

2. Thomas Aquinas

3. Thomas Hobbes

4. John Lock

5. Jean-Jacques Rousseau

6. Social contract

اصول و ماهیت اسلام، نه تنها به تحدید حضور دین در عرصه سیاست منجر نمی‌شود، بلکه دلالت بر حضوری فراگیر در تمام شئون و حیات انسان دارد و بدون دین نمی‌توان به درک درستی از «حیات سیاسی و سعادت‌مندان» دست یافت (افتخاری، ۱۳۸۵: ۷۱).

منشا الهی دولت، در اندیشه جماعت‌گرایان که به سکولاریسم باور دارند و در هر صورت به جرگه اصحاب قرارداد اجتماعی متعلق هستند، جایگاهی ندارد و اصولاً آنها از این زاویه به مقوله دولت ورود نمی‌کنند و در این زمینه با آراء نظریه‌پردازان دولت ج.ا.ایران همسو نیستند، اما نتیجه حاصله از هر دو رویکرد، حتی با وجود عدم تشابه در خاستگاه مشترک، تا حدودی در هر دو اندیشه به هم نزدیک می‌شوند، چرا که در هر دو نظریه، فرد منشا اثر نیست، بلکه خود سوژه‌ای است که نباید به نام آزادی رها شود و احساسات مرجع تصمیماتش قرار گیرد. مک‌این‌تایر با مطرح کردن مقوله «احساس‌گرایی و یا عاطفه‌گرایی» در لیبرالیسم، معتقد است که در این مکتب، ارجحیت هر معیاری منوط است به گزینشی که فاعل اخلاقی به آن دست می‌زند. فاعل اخلاقی نیز منشأ چیز نیست جز همان تمایلات و احساسات شخصی و فردی که به زعم او، به هیچ وجه نمی‌توان از آن انتظار رسیدن به توافق عقلانی، عینیت و جهان‌شمولی در خصوص باورهای اخلاقی را داشت. دلیل این موضوع را مک‌این‌تایر در تبعیت احساسات از زمان و مکان و در نتیجه خصیصه دگرگونی و تحول عواطف می‌داند (MacIntyre, 1981: 19). مایکل والزر<sup>۱</sup> صراحتاً در این زمینه می‌گوید که تئوری سیاسی می‌بایست ریشه‌های خود را در سنت و فرهنگ جوامع به طور خاص پیدا کند. او با آنچه که منحصرأ جنبه انتزاعی در فلسفه سیاسی دارد، مخالفت می‌ورزد (Durin, 2007: 78). به طور کلی، باید گفت که جماعت‌گرایان حتی اگر منشا مذهبی برای دولت قائل نباشند، اما آن را در هدایت و فضیلت‌بخشی به افراد جامعه و سوق دادنشان به سمت زندگی اجتماعی سالم‌تر بسیار موثر می‌دانند.

**مردم سالاری ماهیت دولت:** قرار دادن منشا الهی برای دولت در نظرات بنیانگذاران دولت ج.ا.ایران، به معنای غفلت آنها از مقوله مردم و اجتماع نیست. در این زمینه امام خمینی (ره)، قرائتی دموکراتیک و مردمی از نظام سیاسی ارائه می‌دهد (۱۳۱). وی نظام‌های سلطنتی را به دلیل فقدان پایگاه مردمی و انتخاباتی مردود می‌داند و معتقد است

<sup>1</sup>. Michael Walzer

که «مردم احتیاج به قیم ندارند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۲۶) و «تعیین نظام سیاسی با آراء مردم خواهد بود، ما طرح جمهوری اسلامی را به آراء عمومی می گذاریم» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۳۷). در دولت جمهوری اسلامی چنانچه در قانون اساسی نیز بازتاب یافته است، آراء، نظر و مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی مختلف مثل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، شوراهای محلی، همه‌پرسی قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. در عمل، «اسلامی بودن» جمهوری، تنها به این معناست که قوانین اسلامی در آن جامعه حاکم است (هاشمی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۱۵۶). پذیرش مشارکت مردمی، دخالت مردم در تعیین حق سرنوشت خود نشان از جایگاه به رسمیت شناخته شده آنها در ساختار سیاست دارد.

برای روش‌تر شدن این مقوله، می‌توان به رویکرد تاریخی مفهوم دولت رجعت کرد که نشان دهنده دو تحول عمده در این مفهوم از گذشته‌های دور تا امروز است؛ اولین تحول مربوط به دگرگونی در مفهوم دولت ارگانیکی<sup>۱</sup> به دولت مکانیکی<sup>۲</sup> است؛ در وضعیت ارگانیکی دولت خود غایتی است که از انسان و جامعه جداشدنی نیست، در وضعیت مکانیکی که اندیشه آن متاخرتر شکل گرفته است، دولت وسیله و ابزاری برای انسان و حل معضلات زندگی سیاسی و اجتماعی او به شمار می‌رود. تحول دوم شامل دگرگونی در ساختار دولت از وضعیت حداکثرگرا به حداقل‌گرا است که ناظر بر تحدید تسلط و نیز مداخله جویی دولت به عنوان یک قدرت بالامنازع می‌باشد. از دل تحول مذکور نیز دو رویکرد یکی جامعه‌محور (تینی) و دیگری دولت‌محور (تجویزی) برداشت می‌شود. رویکرد جامعه‌محور، دولت را ساختی متاثر و مورد فشار از درون جامعه و به خصوص بخش خصوصی می‌پندارد. رویکرد دولت‌محور، برعکس، دولت را نیرویی قدرتمند در مقابل بازیگران سیاسی داخلی قرار می‌دهد (توحیدفام، ۱۳۸۸: ۴-۱).

در اندیشه رهبران ج.ا.ایران، گذار از دولت ارگانیکی به مکانیکی مشهود است. عدم مشروعیت نظام‌های غیرمردمی و اتکا به آراء مردمی در حوزه‌های مختلف سیاست، تطور مفهوم دولت از اقتدار مطلق را در نظریه دولت در عصر جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. با این حال در تحول دولت حداقلی به حداکثری، چنانچه در نزد لیبرال‌ها جاری است،

---

<sup>۱</sup>. Organic state

<sup>۲</sup>. Mechanical state

شکافی عمیق بین این دو رویکرد به دولت رخ می‌دهد. چرا که اصولاً دولت مطلوب جمهوری اسلامی، دولتی فضیلت‌گراست، یعنی همان ویژگی که در بین جماعت‌گرایان مورد ستایش است. در این زمینه در تفسیر نظرات امام خمینی (ره) باید گفت که «دولتی را که معرفی می‌کند نه خصوصیات و صفات دولت حداکثری را دارد و نه دولت حداقلی. امام سیاست هر دو دولت را به خاطر افراط و تفریط رد می‌کند. اما در عین حال دولت مطلوب او دولتی است که هم نظارت می‌کند، هم هدایت می‌کند و هم از سیاست‌های مداخله‌جویانه بی‌مورد پرهیز می‌کند (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۴). در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز به نوعی از دولت کوچک پویا و تعاملی سخن به میان می‌آید که بیشتر گستره «نظارت»، «حمایت» و «هدایت» جامعه را برعهده دارد (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ۱۵۷). در این نظام فکری دولت به عنوان خدمتگذار مردم عامل اجرای احکام و فرامینی است که ضامن سعادت آنها می‌باشد. امام خمینی (ره) پرسش مردم از دولت در تمام ابعاد را حق مردم می‌داند تا از عملکرد دولت و دولتمردان انتقاد کنند و از دولت مطالبه داشته باشند (صحیفه امام، ج ۱۷: ۳۲۱). چرا که از نظر او، دخالت مردم در امور مملکت، دخالت آنها در سرنوشت خودشان می‌باشد (صحیفه امام، ج ۱۷: ۲۱۰).

**فضیلت‌گرایی:** تاکید بر منشا الهی دولت ج.ا.ایران و وسیله بودن این ساختار سیاسی جهت اجرای احکام الهی باعث شده است تا حیطه عمل این دولت صرفاً محدود به حوزه‌های مادی مثل اقتصادی، رفاهی، برنامه‌ریزی برای زندگی فردی و اجتماعی شهروندان نشود، بلکه امور معنوی هم مورد رصد، کنترل و هدایت قرار گیرد. اصولاً دولت اسلامی که خط مشی کلی خود را از نظام اسلامی و شریعت الهی وام می‌گیرد، نمی‌تواند صرفاً توجه خود را محدود به مداخله و سروسامان بخشیدن به امور دنیوی شهروندان محدود کند، چنین دولتی در مقابل اعمال و رفتار آنها که در زندگی دنیوی و اخروی دارای تاثیر است نیز مسئول و دارای وظیفه است. «تعلیم و تربیت، تزکیه جامعه، تامین آزادی‌های فردی و اجتماعی در چارچوب اخلاقیات اسلامی و تقویت ایمان اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۴ آذر، ۱۳۶۸ و ۲۵ خرداد، ۱۳۹۵) از اهداف دولت به شمار می‌آید. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۵۱). در نگاه امام خمینی (ره)، هدف اصلی دولت‌ها به عنوان متولیان اداره و تدبیر امور جوامع انسانی،

جلوگیری از پیدایش مفسده و خروج آنها از دایره فطرت انسانی است. بر همین اساس، جهت گیری اصلی سیاست، علاوه بر تامین نیازمندی‌های مادی و دنیوی انسان‌ها، فراهم ساختن بسترهای مناسب برای توسعه و تعمیق معنویت و هدایت آنهاست (رکابیان و لک‌زایی، ۱۳۹۵: ۱۳۸). امام همچنین می‌نویسد: «جامعه بشری را نظیر کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند، در حالی که جوامع از انسان تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند» (صحیفه امام، ج ۵: ۴۱۰).

این مسئله در نزد آیت‌الله خامنه‌ای نیز مورد عفتل نبوده و بر آن تاکید زیاد دارد. تامین آزادی‌های مختلف افراد جامعه که در نگاه وی وظیفه دولت است به معنای «زمینه‌سازی دولت برای رهایی افراد جامعه از عیوب مخرب، مفسد و متوقف‌کننده همه موانع حرکت و رشد و جهش انسان‌هاست. این آزادی‌ها دارای دو بعد هستند؛ یکی آزادی روح انسان از هواها و هوس‌ها و رذایل و قید و بندهای مادی و دیگری آزادی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری و عقیدتی که هر دو در چارچوب مبانی اسلام و شریعت داشته باشند» (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

دیدیم که جماعت‌گرایان، آزادی فردی در نزد لیبرال‌ها را یک آزادی سلبی قلمداد می‌کنند. آزادی سلبی به معنای رسیدن به آزادی به قیمت حذف تمام عوامل از جمله دولت است که می‌تواند نقش مداخله‌گرایانه در زندگی افراد داشته باشد. جماعت‌گرایان در مقابل این شکل از آزادی، نوع ایجابی آن را پیشنهاد می‌کنند که نه در وضعیت ایزوله و یا اتمیزه، بلکه در زندگی جمعی بدست می‌آید و مبتنی بر مشارکت و توان تصمیم‌گیری فرد در یک جامعه می‌باشد. به زعم سندل، برای رسیدن انسان‌ها به نوعی از آزادی که در آن فرد قادر باشد در تصمیم‌گیریها مشارکت کند و فقط معطوف به یک زندگی ایزوله نباشد، نیاز است که دولت در غنی‌بخشیدن به فضایل انسان‌ها کوشا باشد (Sandel, 2009: 261). بنابراین، دولت طراحی شده در نزد جماعت‌گرایان، دولتی نیست که صرفاً با رفاه و مسائل مادی شهروندان در ارتباط باشد، بلکه اصولاً دولتی است که به فضایل اخلاقی و تقویت کردن آنها در فرد برای کارآمدیش در زندگی جمعی به طور ویژه اهمیت می‌دهد و در این امور، یک بازیگر بی‌طرف نیست.

**عدالت محوری:** «عدالت یکی از اهرم‌های جامعه اسلامی، حکومت اسلامی و دولت اسلامی و به تعبیر روشن‌تر، دستگاه اجرایی اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۱ دی، ۱۳۶۶). آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت را اساس پیشرفت معرفی می‌کند و معتقد است که پیشرفت بدون عدالت نتیجه‌اش تمدن پر جلوه غرب است (خامنه‌ای، ۶ شهریور ۱۳۹۲). عدالت در سازمان فکری رهبران دینی، از طریق حضور فعال دولت بدست می‌آید. امام خمینی (ره) مینا را بر مشارکت دوجانبه مردم و دولت قرار داده و معتقد است که مردم در انجام فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کارشان آزاد باشند و دولت باید نقش نظارتی داشته باشد. سیاستی که در این تفکر به طور ویژه در نظرات هر دو رهبر مورد تاکید است، مراقبت دولت از اقشار آسیب‌پذیر، محروم و کارگران است که مورد اجحاف واقع نشوند. «حضور کامل دولت در همه فعالیت‌های اجتماعی به منظور نظارت و کنترل بر فعالیت‌های جامعه و نه دخالت در امور مردم (خامنه‌ای، ۱۳۶۶: ۱۱)» نیز از طرف آیت‌الله خامنه‌ای مورد تاکید است. در واقع عدالت از کلیدی‌ترین مفاهیم نظریه دولت در اندیشه آنها است. از جمله ارزش‌های والایی که برای انقلاب ایران برشمرده می‌شود مسئله عدالت است. در بعد مادی و رفاهی شهروندان نیز دولت اسلامی از یک طرف با شناسایی اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی به خصوص از نظر اقتصادی، دست به توزیع ثروت جهت اجرای عدالت می‌زند و از سوی دیگر بر کنترل، هدایت و نظارت در مسائل اقتصادی و بر کیفیت استفاده از سرمایه و مصرف آن نظارت خواهد داشت (خامنه‌ای، ۱۵ آبان ۱۳۶۶). آیت‌الله خامنه‌ای از دولت کریمه عدل محور یاد می‌کند (خامنه‌ای، ۵ شهریور ۱۳۸۰) که اصول آن عبارت است از: برپایی قسط و عدالت، مردم‌سالاری، استقلال، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی، دفاع از حقوق ملت در همه زمینه‌ها، دفاع از حقوق مسلمانان عالم و دفاع از هر مظلومی در هر نطقه از عالم (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ۱۶۰). از نظر متفکران جماعت‌گرا، توانایی‌های انسان برساخته‌ی اجتماع هستند و اگر روابطی فضیلت‌مندانه مبتنی بر نوعی تعهد غایت-شناختی نسبت به فضیلت‌ها وجود نداشته باشد، استقلال پا نخواهد گرفت. لذا جماعت-گرایان معتقد هستند که انسان برای تحقق خیر خود به دیگران نیازمند است و این میل از روی خودخواهی نیست؛ چرا که کمک هر شخص به دیگران، چه در مقام دولت و چه در مقام فرد، برای تحقق خیرشان، خیر خود وی نیز هست و کمک دیگران به او نیز همین وضع را دارد. مک اینتایر از نوعی مفهوم «برابری پیچیده» حرف می‌زند که در آن مسئله برابری عادلانه، صرفاً برابری در رفاه مادی و یا حوزه اخلاقیات نیست، بلکه بیشتر عدالت،

معطوف به توزیعی عادلانه بر اساس دلالت اجتماعی است. او عدالت را پیش از هر چیز، یک استاندارد اخلاقی در درون ملت‌ها و جوامع می‌داند و ایده انتزاعی عدالت را بر اساس یک استاندارد جهانی رد می‌کند (Durin, 2007: 71). عدم باور به یک استاندارد جهان‌شمول برای عدالت در آراء دیگر متفکر جماعت‌گرا، والزر نیز منعکس شده است. او معتقد است که اصولاً عدالت به صورت یک اصل جهان‌شمول وجود ندارد، در این زمینه هر جامعه‌ای عدالت را می‌بایست از دل فرهنگ و سنت‌های خود بیرون بکشد (والزر، ۱۳۸۹).

### جمع‌بندی دولت عصر جمهوری اسلامی و دولت جماعت‌گرایان

پیش از هر چیز باید به این مسئله اذعان نمود که حتی با وجود شباهت‌های زیادی که میان نظریه دولت در عصر جمهوری اسلامی در تفکر رهبران سیاسی و دینی این نظام و دولت مورد نظر جماعت‌گرایان وجود داشته باشد، اما از اساس باید به یاد داشت که عمده‌ترین تفاوت این دو در منشأ و خاستگاهی است که برای حکومت قائل هستند. جماعت‌گرایی در هر حال از دل اندیشه‌های مدرن غربی که دین را از ساختار سیاست و اخلاق کنار می‌گذارند، استخراج می‌شود، در حالی که اساس دولت ج.ا. ایران قرار گرفتن بر نظام ارزش‌های مذهبی و شریعت می‌باشد. باور جماعت‌گرایان بر مقوله قرارداد اجتماعی به عنوان منشا مشروعیت دولت، باعث بروز یکی از عمده‌ترین تفاوت‌ها با دولت عصر جمهوری اسلامی می‌شود، چرا که دولت جمهوری اسلامی با منشا الهی قابل عزل نیست و حق مردم، محدود به انتخاب ریاست جمهوری و نمایندگان خود در مجلس می‌شود، بدون اینکه رضایت و یا عدم رضایت‌شان، خدشه‌ای در اصل نظام مذهبی با رهبری ولایت فقیه ایجاد نماید. به عبارت بهتر، رضایت مردم تا مرزی است که با حکومت دینی و اصول بنیادین آن مغایرت نداشته باشد، از آنجا به بعد رضایت مردم، شرط و یا محدودیتی را بر دولت تحمیل نمی‌کند. این در حالی است نظریه جماعت‌گرایی به عنوان یک نظریه مدرن حتی با وجود تاکید بر ارزش‌های اخلاقی، باز هم خاستگاه مشروعیت دولت را قرارداد اجتماعی و اراده و خواست مردم قرار می‌دهد. با این حال، توجه خاص جماعت‌گرایان به مسائلی مثل اجتماع، فضیلت‌های فردی، عدالت اجتماعی و نقش مهمی که برای دولت در این مقولات قائل هستند، باعث شده است تا برخلاف اندیشه لیبرال‌ها که تا حدود زیادی فضیلت را قربانی سود، انتخاب و آزادی فردی می‌کنند، جماعت‌گرایی به نظام‌های فکری ایدئولوژیک و ایده‌هایشان در مورد دولت و کارکردهایش بیشتر نزدیک



باشد. جماعت‌گرایی، بنیان‌های فکری خود را از فلسفه کلاسیک به خصوص از فلسفه اخلاق گرا و فضیلت‌محور ارسطو وام می‌گیرند و بر همین اصول اغلب نقش دولت را در رشد فردی، برای دست یافتن به فضیلت، تعیین‌کننده قلمداد می‌کنند. اهمیتی که جماعت‌گرایان به مقولاتی همچون عدالت، آزادی توأم با فضیلت و فعال بودن دولت در رشد و تقویت ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی قائل هستند، آنها را به سمت نوعی از برداشت ایده‌الیستی از دولت سوق داده و به نوعی باعث شده است تا ساخت دولتی با ماهیت ایده‌ال و کمال‌گرا به آنها نسبت داده شود. این برداشت، در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد که با آنچه که در بنیان فکری تاسیس دولت در عصر جمهوری اسلامی ایران که از بعد انقلاب ۵۷ شکل گرفته است، همخوانی و تطابق دارد.

از سوی دیگر، در کنار فضیلت‌گرایی، عدالت‌محوری نیز در هر دو نظریه به طور خاص مورد توجه است. دولت‌ابزاری است که نه تنها در خدمت رفاه مردم است، بلکه در خدمت تعالی بخشیدن به فضیلت‌های آنها برای بدل شدنشان به شهروند اجتماعی است. سندل بر این باور است که دور شدن شهروندان از فضیلت باعث می‌شود تا آنها منش آزادی و خودمختار بودن را از دست بدهند، چرا که آزادی در ذات خود نیازمند فضیلت است (Durin, 2007: 78). این رویکرد به اخلاق و تقویت فضیلت با ایدئولوژی دولت در جمهوری اسلامی در تطابق قرار دارد. هر چند غایت رشد فردی در اسلام جنبه معنوی دارد و فراتر از بعد اجتماعی زندگی زمینیش می‌باشد، اما این شهروند بافضیلت و بهتر بودن برای اجتماع نیز در دل هدف غایی قرار می‌گیرد. هدف غایی دولت اسلامی، هدایت جامعه به سوی صراط مستقیم و تامین سعادت است که همان رسیدن به قرب الهی است (لک‌زایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ۱۲۷). این هدف غایی، تا حدود زیادی تعیین‌کننده وظایفی است که دولت در عرصه‌های مختلف در ارتباط با شهروندان می‌بایست برعهده بگیرد. هر چند فضیلت‌گرایی نقطه اشتراک بین دو نظریه است، اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که در دولت عصر جمهوری اسلامی، نوعی داعیه جهان‌شمولی وجود دارد، دیدگاهی که به دلیل خدشه‌ناپذیر بودن منشا الهی و ثابت بودن آنها در مکان و زمان مطرح می‌شود. این درحالی است که چنانچه توضیح داده شد، جماعت‌گرایان معتقد به جهان‌شمولی حتی مقولاتی مثل عدالت نیستند و تاکید دارند که آنها صرفاً باید از دل فرهنگ و سنت هر جامعه‌ای و برای خود آن جامعه بیرون کشیده شوند.

برخورداری از حقوق فردی و شهروندی در جمهوری اسلامی منطبق با حقوقی که شریعت برای افراد قائل است، امری مسلم می‌باشد. همچنین در عرصه سیاست، رویکرد نظریه پردازان دولت در جمهوری اسلامی رویکردی مدرن می‌باشد که در آن مشارکت مردمی به تمامیت به رسمت شناخته می‌شود. با این وجود، آزادی فردی در دولت جمهوری اسلامی، یک آزادی بی‌قید نیست، بلکه دارای مرزهایی است که حدودش را چارچوب شریعت تعیین می‌کند. دولت در این میان، از یک طرف از حقوق فرد به آزادیش پاسداری می‌کند تا ضایع نشود و شخص بتواند از آن استفاده کند و از سوی دیگر مراقب است که از فرد از حدودش در به کارگیری از آزادی مذکور عبور نکند. در واقع آزادی فردی به نوعی آزادی تحدید شده و مشروط است. از سوی دیگر، سندل، نظریه پرداز جماعت‌گرا، آزادی مورد تبلیغ لیبرالیسم را ناتوانی در کنترل بر خویشتن و از میان رفتن ساختار اخلاقی جامعه به شمار می‌آورد و این دو را، معضل لیبرالیسم عنوان می‌کند چرا که به زعم او، آزادی سلبی که با عدم مداخله در امور شخصی و به صورت ایزوله و به دور از فضیلت مشارکت در امورات و تصمیمات به فرد داده شده است، در نهایت از او شهروندی ضعیف و ناتوان خواهد ساخت. تاکید او بر نیاز دیدن و برنامه‌ریزی کردن برای فرد در اجتماع، به این نتیجه نیز منجر می‌شود که او قائل به زوال دیر و یا زود اخلاقیات و فضایل اجتماعی در صورت بندی آزادی نزد لیبرال‌هاست (Sandel, 1996: 3). در واقع به زعم اجتماع‌گرایان، آزادی باید به گونه‌ای تبیین و تعریف شود که در راستای کسب فضایل لازم برای حفظ جامعه و تدام دیگر فضایل در آن به کار آید (عزیزی و ساری، ۱۳۹۴: ۱۴۸). اجتماع‌گرایان همانطور که مبنا بر اجتماع می‌گذارند، قائل به پرورش فضیلت‌های فردی در همین اجتماع هستند. این دیدگاه در ارتباط با آزادی هرچند با آزادی در دولت جمهوری اسلامی الزاماً همسو نیست، ولی در بینش هر دو نظریه بر اصل عدم رها کردن فرد در ورطه آزادی بی‌قید و شرط نوعی تفاهم وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

جماعت‌گرایان مدعی هستند که نقش اول و اصلی دولت، تضمین سلامت و رفاه زندگی اجتماعی است به گونه‌ای که در آن امکان شکوفایی همگان و به دست آمدن خیر برای همگان فراهم شود. آنان به‌خصوص در رد این اندیشه که برای تضمین آزادی انسانی، دولت باید از هر مداخله متضمن خیر عمومی پرهیز کند، سرسختی نشان می‌دهند. خودمختاری فردی مستقل از سنت‌های فرهنگی و نقش‌های اجتماعی انسان، به زعم آنها

نمی‌تواند حامل خیر به خصوص برای اجتماع باشد. جماعت‌گرایان ضمن توهم خواندن چنین ایده‌ای، معتقدند که دولت آرمانی برای تضمین شکوفایی همه شهروندان، باید از قدرت و فرمان‌روایی‌اش استفاده کند. مهم‌ترین شاخص‌هایی که جماعت‌گرایان برای دولت قائل هستند، رد نظریه بی‌طرفی دولت و حداقلی بودن دولت است. این اندیشه که در دولت لیبرال‌ها با جدیت دنبال شده و دارای طرفداران زیادی است، از طرف جماعت‌گرایان و هدف غایی که در راه رسیدن به فضیلت اجتماعی برای انسان‌ها قائل هستند، کاملاً مردود است. آنها برعکس، دولت را عامل و فاعل موثری در هدایت اجتماعی و سوق دادن افراد به سمت خیر می‌دانند.

تاسیس دولت جمهوری اسلامی، بدیلی بود که انقلابیون در مقابل دولت‌های مدرن سکولار که در آنها بر جدایی دین از سیاست به عنوان یک اصل تاکید می‌شد، قرار دادند. این نظام سیاسی ترکیبی از اصول مدرن برشمرده برای دولت و خاستگاه مذهبی است. خاستگاه مذهبی دولت در عصر جمهوری اسلامی، عامل اصلی ایجاد تمایز در اندیشه بنیان‌گذاران این دولت با جماعت‌گرایان می‌باشد. چرا که در جماعت‌گرایی، این خواست و اراده مردمی است که منشا مشروعیت دولت است، در حالی که در نظام مذهبی جمهوری اسلامی، خواست و رضایت مردمی تا جایی که با دین و شریعت برخورد نداشته باشد، قابل پذیرش است.

با این وجود، نگاه ایده‌آل جماعت‌گرایان به دولت، حتی با وجود تفاوت‌های اساسی که در منشا با دولت عصر جمهوری اسلامی ایران دارند، اما این دو دولت را در مقام نظریه‌پردازی تا حدود زیادی به هم شبیه نموده است. پویا بودن دولت و نقش نظارتی و هدایتش در راهبرد افراد جامعه، عدم مداخله در زندگی شخصی بدون بدل شدن به یک بازیگر بی‌طرف و منفعل، عدم رها کردن جامعه و تلاش مضاعف برای رشد و تعالی فرد در زندگی دنیوی و سعادت اخروی، از پایه‌ای‌ترین شاخص‌های دولت جمهوری اسلامی است. این نگاه ایده‌آلی که با مردم‌سالاری دینی، فضیلت‌گرایی و عدالت‌خواهی، بر اساس اخلاقیات و شریعت دینی همراه است، باعث شده است تا در یک چشم‌انداز کلی بتوان نظریه دولت نزد جماعت‌گرایان را با دولت در عصر جمهوری اسلامی تا حدود زیادی قابل مقایسه و همسو قلمداد نمود.

## منابع و مآخذ:

- اوزر، آتیلا (۱۴۰۱)، **دولت در تاریخ اندیشه غرب**، ترجمه عباس باقری، نشر فرزاد روز، چاپ چهارم، تهران.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، **دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن**، تهران: نشر روزبه.
- توسلی رکن آبادی، مجید و دیگران (۱۳۹۸)، **درآمدی بر مناظره‌ی لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان در فلسفه‌ی سیاسی معاصر**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تیندر، گلن (۱۳۹۴)، **تفکر سیاسی**، ترجمه‌ی محمود صدری، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۹)، «نقد موج‌های جماعت‌گرایی به لیبرالیسم»، **فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۳، صص ۹۴-۷۱.
- خمینی، روح‌الله (۱۹۹۱)، **صحیفه امام خمینی (ره)**، ج ۹ الی ۲۹، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیستم.
- رکابیان، رشید؛ لکن‌زایی، نجف (۱۳۹۵)، «نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی (ره)»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۱۴۱-۱۲۱.
- عزیزی، سیدمجتبی؛ نوری ساری، حجت‌الله (۱۳۹۴)، «شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی سندل بر اساس دو مفهوم سعادت و آزادی»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دهم، شماره چهارم، صص ۱۶۴-۱۴۱.
- کیمیلیکا، ویل (۱۳۹۶)، **درآمدی بر فلسفه‌ی سیاسی معاصر**، ترجمه‌ی میثم بادامچی و محمد مباشری، تهران: نشر نگاه معاصر.
- مارش، دیوید، استوکر، جری (۱۳۹۹)، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجیدی، حسن؛ فرهادی، روح‌الله (۱۳۹۵)، «تبیین نسبت اخلاق و سیاست در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی**، سال دهم، شماره ۳۶، صص ۱۲۲-۹۹.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۰)، **نظام سیاسی اسلام**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- نوری، مختار (۱۳۹۶)، «چهار روایت جماعت‌گرایانه در فلسفه سیاسی معاصر»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۱۵، صص ۱۰۹-۹۱.
- نوری، مرتضی (۱۳۹۵)، «نقد جماعت‌گرایی بر لیبرالیسم و ارزیابی آن از منظر رچارد رورتی»، **پژوهش‌های فلسفی**، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۴۴۴-۴۰۹.
- وینست اندرو (۱۳۸۹)، **نظریه‌های دولت**، مترجم: حسین بشریه، تهران: نشر نی.
- هاروی، دیوید (۱۴۰۰)، **تاریخ مختصر نئولیبرالیسم**، ترجمه‌ی محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر دات.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴) **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت و نهادهای سیاسی**، ج اول، نشر میزان، چاپ دهم.
- همپتن، جین (۱۳۸۵)، **فلسفه‌ی سیاسی**، ترجمه‌ی خشایار دیبیمی، تهران: طرح نو.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۵)، **مفاهیم کلیدی در علم سیاست**، ترجمه: حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.
- Dunleavy, Patrick and Brendan O' Leary (1987), **Theories of the State**, London: Macmillan Press.
- Durin, Guillaume (2007), « Amitai Etzioni et Michael Walzer face aux relations internationales », **Etudes internationales**, vol. 38, no 1, 2007, p. 71.
- Macintyre, Alasdair (1988), **Whose Justice, Which Rationality?** London: Duckworth.
- Sandel, Michael J. (1996), **Democracy's Discontent, America in Search of a Public Philosophy**, Cambridge: Bekknap Press of Harvard University Press.